

بررسی تحلیلی شاخصه‌های سبک زندگی قرآنی در تقابل با سبک زندگی غربی و نقش محوری باور به توحید در بالندگی آن

رضا آذریان^۱

چکیده

سبک زندگی اسلامی - قرآنی به‌منابه یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های پیشرفت در حکومت اسلامی و شرط اصلی رسیدن به تمدن اسلامی نوین در مقابل تقلید و الگو قراردادن سبک زندگی غربی به‌عنوان فرهنگی مهاجم با ایجاد الگوهای جذاب که باعث نابودی و محوکردن هویت اخلاقی و فطری می‌شود، قرار گرفته است؛ ازاین‌رو تبیین و تحلیل شاخصه‌های سبک زندگی قرآنی در برابر مختصات سبک زندگی غربی، امری مهم و ضروری جلوه می‌کند. در پژوهش حاضر تلاش بر آن است پس از ترسیم ویژگی‌های هر یک از این دو نگرش، نقش محوری توحید در ایجاد و بالندگی سبک زندگی بررسی گردد و جلوه‌ها و آثار این نظرگاه بیان شود. روش مقاله پیش رو توصیفی و تحلیلی بوده و با تمسک به کلام وحی و سخنان معصومان^{علیهم‌السلام} در پرتو نور عقل و برهان سامان می‌یابد. مطابق یافته‌های پژوهش ازجمله شاخصه‌های سبک زندگی غربی، دین‌ستیزی، انسان‌محوری، مادی‌گرایی، شهوت‌آلودی، ضد‌معنویت، هویت‌زدایی، مصرف‌گرایی، تجمل‌گرایی، نگاه ابزاری به زن و ترویج بی‌عفتی و بی‌بندوباری است. در نقطه مقابل، از شاخصه‌های سبک زندگی قرآنی، دین‌گرایی، خدامحوری، توجه به تمامی ابعاد وجودی انسان، معنویت‌گرایی، فرهنگ‌سازی، تمدن‌سازی، قناعت، ساده‌زیستی، کرامت و ارزش زن، عفت و حیا قرار می‌گیرد و اعتقاد به تمامی مراتب توحید اعم از توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی در ایجاد و عمق سبک زندگی قرآنی جایگاهی بی‌بدیل دارد.

واژگان کلیدی: توحید، سبک زندگی، سبک زندگی قرآنی، سبک زندگی غربی.

تاریخ دریافت: ؟ تاریخ تأیید: ؟

۱. استادیار گروه فلسفه اسلامی مدرسه حکمت و ادیان جامعه‌المصطفی^{علیه‌السلام} العالمية (reza_azarian@miu.ac.ir).

مقدمه

سبک زندگی قرآنی در چهار ساحت کلان قابل بررسی و پیگیری است: حوزه فرد، خانواده، اجتماع و بین الملل. تبیین سبک زندگی در ساحت اول یعنی حوزه فردی، بر عهده علم اخلاق می‌باشد. از آنجاکه شخصیت انسان تعیین خاصی ندارد و نحوه وجود او باتوجه به رفتار، اعمال و خلق و خویهای او ساخته می‌شود، علم اخلاق در تعیین شخصیت وجودی انسان نقش مهمی ایفا می‌کند. علم اخلاق علمی است که چگونه زیستن برای رسیدن به زندگی باارزش، مقدس و متعالی را برای انسان تبیین می‌کند. کیفیت و چگونگی زیست و حیات انسانی در دو بخش قابل بحث است: نخست، چگونگی اعمال؛ یعنی رفتار ما که شامل گفتار و کردار می‌شود، چگونه باشد؟ دوم، چگونگی ملکات و خلق و خویهای انسان؛ یعنی خلق و خویهای ما به چه کیفیتی باشد؟ (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۳۸۰-۳۸۱).

شکل‌گیری اخلاق در بُعد فردی زمینه حضور فعال فرد در خانواده و اجتماع را فراهم می‌سازد؛ از این رو در معارف قرآنی به مفاهیم اخلاقی توجه فراوانی شده است و راه سعادت و دستیابی به هدف والای انسانی از طریق تخلق به اخلاق الهی دانسته شده است. در دین اسلام، فضایل اخلاقی مانند عدل، زهد، صبر، رضا، تواضع، صداقت، خوش‌خلقی، شجاعت، امانت‌داری، عفت و ایثار به‌عنوان بایدها و هنجارها معرفی شده‌اند و رذایل اخلاقی همچون ظلم، طمع، حسادت، بخل، دروغ، خیانت، تکبر، کینه، عدوات، فخر و زورگویی از نبایدها و ناهنجارها به‌شمار می‌روند. الگوهای قرآنی در حوزه رفتار و کردار فردی به‌طور کامل بیان شده و تألیفات و آثار متعدد و فراوانی در این عرصه نوشته شده است. در این میان تبیین سازوکارها و ایجاد زمینه برای تبلیغ و توسعه این اسوه‌ها امری ضروری و مهم است.

از جمله مصادیقی و نمونه‌هایی که در حوزه رفتارهای فردی نیاز به تبیین الگوی مناسب قرآنی در آنها احساس می‌شود، عبارت‌اند از: اخلاقیات درونی و نفسانی، نوع آرایش ظاهری، کیفیت پوشش و حجاب، نوع تغذیه، مباحث مرتبط با حوزه سلامت جسمانی و روحانی، اقتصاد فردی، اوقات فراقت، ورزش، هنر و نوع مطالعه.

ساحت دوم، ساحت خانواده است. حیات انسان در خانواده یکی از مهم‌ترین ارکان ساخت شخصیت انسانی است و کانون خانواده در اسلام دارای اصالت می‌باشد؛ از این رو یکی از حوزه‌های

مهم در تبیین سبک زندگی قرآنی، تنظیم و اداره امور مرتبط با خانه و خانواده و روابط حاکم میان زن و شوهر و فرزندان است. علمی که از بایدها و نبایدهای حاکم بر نظام خانواده و تنظیم و مدیریت روابط اعضای آن بحث می‌کند، «تدبیر منزل» نامیده شده است. حکمای اسلامی جایگاه ممتازی برای خانواده قائل‌اند و برای اداره آن، اصول و قواعدی را لحاظ کرده‌اند و در مورد تدبیر منزل، آثاری را به رشته تحریر درآورده‌اند که از آن جمله به رساله سیاست ابن سینا و اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی می‌توان اشاره کرد.

در آموزه‌های دینی بر تحکیم نظام خانواده سفارش فراوان شده است و وظایف و تکالیفی را برای تنظیم و اداره صحیح خانواده در جهت تحکیم آن وضع کرده است؛ از جمله این تکالیف و حقوق اعضای خانواده نسبت به یکدیگر می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) وظایف مرد:

۱. مدیریت خانواده.
۲. صیانت از خانواده.
۳. تأمین معیشت خانواده.
۴. محبت و مهربانی با همسر و حفظ احترام او.

ب) وظایف زن:

۱. رسالت همسرداری.
۲. رسالت مادری.

ج) وظایف مشترک زن و مرد:

۱. فرزندآوری.
۲. تعلیم و تربیت فرزندان.
۳. گرمی‌داشتن و مهرورزی با فرزندان.
۴. رعایت تساوی میان فرزندان.

د) وظایف فرزندان:

۱. احسان به والدین.
۲. اطاعت از پدر و مادر و حفظ احترام آنها.
۳. کمک به آنها در تأمین نیازها.

هـ) حقوق مشترک همه اعضا:

۱. همنشینی و هم‌غذاشدن با خانواده.
۲. تقدم خانواده بر دیگران.

۳. مشورت با اعضای خانواده.

۴. احترام به حقوق همه اعضا.

برخی از نمونه‌هایی که در حوزه نظام خانواده باید الگوی مطلوب قرآنی برای آنها تعریف کرد، عبارت‌اند از: اقتصاد خانواده، سلامت خانواده، ازدواج، تبیین نقش محوری مادری و تربیت فرزندان برای زنان، روابط زناشویی، ارتباطات خانواده با دوستان و اقوام و آشنایان و صلح و صلوات بر ائمه اطهار (ع) و صلوات بر اجداد ما (ع) است. تدبیر امور اجتماعی و تنظیم و مدیریت روابط افراد در جامعه برای دستیابی به سعادت و رستگاری بر عهده علمی است که در اصطلاح حکما «سیاست مُدُن» نامیده می‌شود. از جمله آثار حکمای اسلامی در این عرصه به *السیاسة المدینة* فارابی می‌توان اشاره کرد.

در جهان‌بینی الهی، نگاه به اجتماع و روابط حاکم بر آن، نگاهی سعادت‌محور در دو ساحت دنیا و آخرت است. در این نگرش، علاوه بر ایجاد نظم دنیایی اجتماعی و حفظ آن، سعادت اخروی و حرکت جمعی و همگانی مردم به سمت الهی‌شدن نیز دارای اهمیت ویژه‌ای است. هنجارها و ارزش‌های اجتماعی بر اساس معارف وحیانی به‌گونه‌ای تبیین می‌شود که انسان را به سمت آرمان‌های اصیل اسلامی رهنمون می‌سازد.

سیاست حاکم بر جامعه اسلامی و بایدها و نبایدهای کشورداری در شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، سیاست الهی مبتنی بر عدل و قسط است. اندیشه سیاسی اسلام از سیاست شیطانی و فاسد مبتنی بر دروغ، فریب، حيله، نیرنگ، هوای نفس و امیال دوری می‌جوید و با تکیه بر آموزه‌های قرآنی، انسان را به سوی جامعه مطلوب خدامحور و معادباور راهنمایی می‌کند.

از مصادیق مهم حوزه اجتماع که نیازمند تبیین الگوی مناسب حیات قرآنی است، عبارت‌اند از: آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، سلامت روحی و روانی جامعه، فرهنگ رانندگی، فرهنگ آپارتمان‌نشینی، وجدان کاری، جمعیت، اقتصاد جامعه و تولید ملی، تبیین حقوق اسلامی، نقش محوری حاکمیت اسلامی، رسانه‌ها، فناوری‌ها و علوم جدید، اشتغال و کارآفرینی، جایگاه جوانان، روابط همسایه‌ها، ورزش همگانی، عدالت اجتماعی، معماری و شهرسازی، محوریت مساجد، مشارکت‌های مردمی و شبکه‌های اجتماعی.

باتوجه به تعریف جدید از روابط میان جوامع گوناگون و تحولات سریع و شتابان ارتباطات در جهان امروز، یکی از حوزه‌های جدید و مهم در عرصه حیات، ساحت بین‌الملل و ارتباطات

میان جوامع و دولت‌ها و ملت‌های جهان است. از آنجاکه دین اسلام دینی جهانی و جاودانه است و مخاطب آن تمامی انسان‌ها هستند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ: ۲۸)، شایسته است با تکیه بر آموزه‌های غنی اسلام و معارف نورانی قرآن، اصول و قواعد دنیای مدرن را تغییر داد و مضامین و اصول ثابت الهی را جایگزین آن کرد و عرصه جهانی شدن اسلام را فراهم آورد. استقلال کشورها، همزیستی مسالمت‌آمیز میان آنها، صلح و امنیت جهانی، تبیین حقوق بشر الهی و حقوق بین‌المللی و تنظیم مبانی اقتصاد جهانی از برنامه‌هایی است که بر اساس نگرش اسلامی راهکارهای مطلوبی را در این عرصه‌ها می‌توان ارائه کرد.

از جمله مصایق سبک زندگی قرآنی در حوزه بین‌الملل به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد: تبیین روابط سیاسی، اجتماعی، علمی، فرهنگی و اقتصادی، چگونگی رفتار با بیگانگان در عرصه‌های گوناگون، کیفیت برخورد با مهاجمان، دشمنان و استعمارگران و چگونگی رفتار با مستضعفان جهان و حمایت از آنها.

در پژوهش حاضر تلاش بر آن است شاخصه‌های سبک زندگی غربی، مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی - قرآنی و مصادیق و حوزه‌های سبک زندگی بیان شود تا نقاط مواجهه دنیای غرب با نگاه قرآنی اسلام در حوزه سبک زندگی مشخص گردد.

۱. شاخصه‌های سبک زندگی غربی

مدرنیته در دنیای غرب به‌مثابه جریانی تاریخی، فلسفی و اجتماعی، تحولات شگرفی را در ساحت‌های مختلف زندگی بشر ایجاد نموده و با پیدایش گفتمانی جدید در راستای تقدس‌زدایی و دین‌ستیزی، به مبارزه با اندیشه‌های فرهنگی و تمدنی جریان‌های دین‌گرا پرداخته است. از این منظر آشنایی با مشخصات اصلی این ماجرای فکری انسان غربی یا غرب‌گرا دارای اهمیت است؛ از این رو به برخی از مهم‌ترین این شاخصه‌ها اشاره می‌شود.

۱.۱. دین‌ستیزی و انسان‌محوری

یکی از مباحث بنیادی تفکر جدید غرب، تفکیک میان سه حوزه دین به‌عنوان مرحله ربانی، فلسفه به‌منزله تعقل درباره پدیده‌ها و علم به‌عنوان دانش آزمون‌پذیر تجربی است. اگوست کنت

فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی که گفتار او برای بسیاری از نظریه‌پردازان غربی منبع مهمی به‌شمار می‌رود، معتقد است پذیرش دین با نادانی مردم گره خورده است. او بر این باور است که پیشرفت و ترقی، مرهون تحول در روند اندیشه بشر است. انسان برای پیشرفت باید از مرحله دین و خرافات عبور کند و با گذشتن از مرتبه فلسفه و تعقل، در عرصه علم و تجربه پا گذارد (یوسفیان، ۱۳۹۰، ص ۲۹-۳۰).

دنای مدرن، دنیای علم است و با سیطره علم، جایی برای دین باقی نمی‌ماند؛ براین اساس هویت غرب با دین‌ستیزی و معرفی آن به‌عنوان عامل عقب‌افتادگی و پس‌رفت، گره خورده است. با رشد و سیطره چنین تفکری، خدامحوری جای خود را به انسان‌محوری می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که حتی عرصه‌های دینی را نیز تحت شعاع خویش قرار می‌دهد. از نظر برخی دین‌پژوهان غربی آنچه قلمرو دین را معین می‌سازد، انتظار «بشر» از دین است، نه «متون دینی». به‌گفته ایشان، آدمی روزگاری دین را برآورنده همه نیازها می‌دانست، اما امروزه با تجدید در انتظارات خود، قلمرو دین را محدود می‌کند. بر پایه این رویکرد، تجربه انسان، هسته اصلی دین را مشخص می‌کند (همان، ص ۲۵۷-۲۵۸).

باتوجه به این بیان مشخص می‌شود دین‌ستیزی و انسان‌محوری به‌عنوان دو شاخصه اصلی در سبک زندگی غربی به‌شمار می‌روند.

۱-۲. مادی‌گرا، شهوت‌آلود و ضدمعنویت

یکی دیگر از مشخصه‌های سبک زندگی غربی، مادی‌گرایی است که شهوت‌گرایی و مبارزه با معنویت از آثار این نوع نگاه به‌شمار می‌روند. مادی‌گرایی یا ماتریالیسم به نوعی تفکر اطلاق می‌شود که وجود را برابر با ماده می‌داند و وجود ماورای مادی را منکر است (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۲۵).

گرچه فکر مادی‌گرایی در طول تاریخ بشریت به شکل‌های گوناگون یافت می‌شود، ولی پیدایش آن به‌عنوان یک مکتب از قرن هفدهم میلادی به دلایل متعددی وابسته است که دو عامل مهم آن از این قرار است:

۱. واژه «Science» به‌معنای «علم» در دنیای غرب مفهومی خاص دارد. علم به دانشی اطلاق می‌شود که آزمون‌پذیر و قابل تجربه باشد؛ از این رو دانش‌های غیرتجربی همچون فلسفه، کلام، دین‌شناسی، حقوق و... علم محسوب نمی‌شوند.

۱-۲-۱. نقش کلیسا در ترویج این گرایش

به واسطه سیطره کلیساها در قرون وسطی، اندیشه کشیش‌ها در میان مردم رواج یافت. ایشان تصویری انسانی از خدا برای مردم مطرح کرده و خدا را در قالب بشر معرفی می‌کردند. افراد تحت تأثیر نفوذ مذهبی کلیسا از کودکی خدا را با همین قالب‌های انسانی و مادی تلقی کردند و پس از رشد علمی دریافتند این مطلب با موازین علمی، واقعی و عقلی صحیح سازگار نیست. از سوی دیگر توده مردم طبعاً این میزان قدرت نقادی ندارند که فکر کنند ممکن است مسائل مربوط به ماورای طبیعت، مفاهیم معقوله داشته باشد و کلیسا اشتباه کرده باشد؛ بنابراین چون مفاهیم کلیسایی با مقیاس‌های علمی تطبیق نمی‌کرد، مردم خدا را از اساس انکار کردند (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۷۹-۴۸۰).

۱-۲-۲. راحت‌طلبی و تکلیف‌گریزی

عامل دیگری که در گرایش انسان به مادی‌گری و نفی ماوراءالطبیعه نقش دارد، میل به آزادی حیوانی، بی‌بندوباری و نداشتن مسئولیت و محدودیت است؛ زیرا پذیرفتن امور غیرمادی مانند خدا، روح، بهشت و جهنم، اقتضای آن دارد که انسان در بسیاری از موارد، از خواسته‌های خویش چشم‌پوشی کند و محدودیت‌هایی را بپذیرد. پذیرفتن این محدودیت‌ها با میل به بی‌بندوباری، سازگار نیست؛ هرچند این میل حیوانی به صورت ناخودآگاه سبب می‌شود ریشه این مسئولیت‌ها را بزند و اساساً همه آنها را انکار کند (خرازی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۸۸).

تسلط این نوع نگاه مادی‌گرایانه باعث شده است حتی امور فراطبیعی نیز با نگاه تجربی و مادی‌گرایانه تحلیل شوند؛ برای مثال امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷م) جامعه‌شناس برجسته فرانسوی، خدا را همان جامعه معرفی می‌کند (یوسفیان، ۱۳۹۰، ص ۴۸).

۱-۳. هویت‌زدا

سبک زندگی غربی، سبکی هویت‌زداست. انسانی که در محور این نوع زندگی قرار گرفته، انسانی گرفتار امیال، شهوات و لذت‌های مادی است. در این شیوه از زندگی فقط به ساحت مادی و طبیعی انسان توجه می‌شود و مشکلات، دردها و احتیاجات این دنیایی او کانون توجه قرار می‌گیرد، درحالی‌که ساحت درون و بُعد روحانی انسان که هویت اصلی او را تشکیل می‌دهد، تشنه می‌ماند و روزبه‌روز لاغرتر و تنهاتر می‌گردد؛ بنابراین این نگرش به انسان نه‌تنها او را به پیشرفت نمی‌رساند،

بلکه هویت اصیل او را نیز به فراموشی می‌سپرد و آن را از صفحه حیات محو می‌سازد. یکی از رهاوردهای اساسی ورود تفکر مدرن غربی در جامعه‌های سنتی و مذهبی و به‌خصوص در جامعه اسلامی، جداکردن مردم از هویت تاریخی، مذهبی و فرهنگی آنهاست. کم‌رنگ کردن ارزش‌های اسلامی، بی‌اهمیت جلوه‌دادن معارف الهی و قرآنی، اشاعه فرهنگ مادی، تمسخر الگوهای مذهبی، ترویج زندگی فردی، تزلزل در بنیان خانواده، تبلیغ ارتباط با حیوانات به‌جای انسان و عدم دخالت در امور اجتماعی و سیاسی برای عموم مردم از راهکارهایی است که برای جدایی مردم از فرهنگ دینی و از میان‌بردن هویت و انسجام مذهبی استفاده می‌شود.

۱-۴. مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی

یکی دیگر از شاخصه‌های سبک زندگی غربی، مصرف‌گرایی است. مصرف‌گرایی پدیده‌ای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است که تقریباً پس از وقوع انقلاب صنعتی در غرب و عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم تاکنون، اشاعه یافته است و اکنون به یکی از الگوهای متعارف و عادت‌های نوعی در سبک زندگی عموم تبدیل گشته است (شرف‌الدین، ۱۳۹۴، ص ۱۱). در این شیوه زندگی، استفاده بیشینه از امکانات مادی و تجملات دنیوی به‌عنوان یک ارزش تلقی می‌شود و افرادی که دارایی و ثروت افزون‌تری دارند و از تجملات بیشتر و زیادهای ظاهری بهتری برخوردارند، به‌عنوان الگوهای اصلی معرفی می‌شوند و محل رجوع و تقلید مردم در رفتارها و کردارها و نوع زندگی قرار می‌گیرند. یکی از راهبردهای این نوع نگاه، تولید نیازهای کاذب و غیرواقعی برای مصرف بیشتر است که رسانه‌ها با استدلال‌های ساده و عوام‌فریب و استفاده از الگوهای مذکور در برنامه‌های تبلیغاتی، در ترویج این نگرش نقش عمده‌ای را بر عهده دارند.

۱-۵. نگاه ابزاری به زن

یکی دیگر از مشخصه‌های سبک زندگی غربی، نگاه ابزاری به زن و استفاده تبلیغاتی از اوست. تفکر مدرن غرب با نگاه مادی و شهوت‌آلود خود، هویت زن را چنان دستخوش تغییر قرار داده است که جز با نگاه ابزاری و جنسیتی برای رفع شهوات و کسب منافع مالی و اقتصادی نمی‌توان به او نگریست. این نوع نگاه به زن هرچند با تبلیغ حضور زنان در ویتترین جامعه و آزادی آنها در

فعالیت‌های اجتماعی از مظاهر تمدن و تجدد به‌شمار می‌رود، ولی در ورای آن نوعی برده‌داری مدرن به چشم می‌خورد.

۱.۶. ترویج بی‌عفتی و بی‌بندوباری

یکی دیگر از شاخصه‌های سبک زندگی غربی که درحقیقت برای استعمار و استثمار بشر تعبیه شده، ترویج بی‌عفتی و بی‌بندوباری در جوامع است. تبلیغ فساد و فحشا و شیوع بی‌عفتی و بی‌حیایی در یک جامعه، بنیان‌ها و ریشه‌های اصیل آن را بر باد خواهد داد و آن جامعه را به‌سوی بندگی و بردگی زورگویان و سلطه‌گران خواهد کشاند. این رویکرد هرچند در آغاز با چهره‌ای زیبا و رنگین، افراد غرب‌زده را مدهوش خویش می‌سازد، ولی با گذشت زمان، چهره آلوده و وحشی خود را برای آنان نمایان خواهد کرد.

۲. شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی - قرآنی

نظر به زندگی این‌دنیایی در سبک زندگی مدرن و پیامدهای مخرب آن نیاز به طرح جایگزین در حوزه‌های مختلف برای انسان امروزی دارد. سبک زندگی قرآنی به‌عنوان مدلی پایدار و ثابت، با نظر به ساحت‌های وجودی انسان و عمق‌بخشیدن به معنای زندگی، در پی راه حلی مناسب و کارآمد برای حل مشکلات فردی و اجتماعی اوست. ازاین‌منظر بیان شاخصه‌های این نوع از سبک زندگی درجهت توجیه و تبیین هنجارها و نرم‌های آن ضروری است. درادامه به برخی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها اشاره می‌شود.

۲-۱. دین‌گرایی و خدامحوری

برخلاف تفکر مدرن غرب‌گرا که انسان را محور عالم قرار می‌دهد و حول اندیشه‌های محدود و زبون او برنامه‌ریزی می‌کند، مهم‌ترین شاخصه سبک زندگی قرآنی، خدامحوری و گرایش به دین است. در این شیوه، خدا به‌عنوان برجسته‌ترین و مهم‌ترین رکن در حیات انسان تلقی می‌شود و اعتقاد به خداوند متعال و باور به یگانگی او، در تمامی شئون و عرصه‌های زندگی او جریان دارد؛ ازاین‌رو مقصد نهایی در حیات انسان الهی، رضا و رضوان الهی است. انسان خدامحور، رفتار و کردار خویش را در جهت رضای آفریدگار سوق می‌دهد؛ ازاین‌رو تکالیف

الهی را با جان و دل می‌پذیرد و به آنها عمل می‌کند تا بتواند ارتباط خالصانه‌ای با خدای یکتای خویش برقرار سازد و به تقرب در درگاه الهی و درجات والای انسانی نایل شود. زندگی انسان در پرتو چنین نگرشی، صحنه حضور خدا می‌شود و رنگ و بوی الهی در آن تراوش می‌کند. البته دین‌گرایی ازسویی ثمره اندیشه عقلانی انسان است که با استدلال‌های ثابت و محکم دین حق را می‌پذیرد و جذب آن می‌شود و ازسوی دیگر نتیجه سرشت آدمی است که با دین الهی گره خورده است. از آنجاکه دین الهی پاسخ‌گوی نیازهای مادی و معنوی انسان است، با فطرت آدمی عجین می‌شود و او را به سوی خود می‌کشاند.

۲-۲. توجه به تمامی ابعاد وجودی انسان، معنویت‌گرا و تعالی‌بخش

دین الهی به‌عنوان برنامه‌ای جامع و همه‌جانبه از جانب آفریدگار الهی برای تدبیر و تنظیم حیات مادی و معنوی انسان طراحی شده است و به ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی بشر نظر دارد و قواعد و ضوابط ارتباطات انسان را با خدا، جامعه و جهان پیرامون او سامان می‌بخشد. از این رو یکی از مؤلفه‌های سبک زندگی قرآنی، توجه به ساحت‌های گوناگون وجود انسان است. در این روش، نگاه تک‌ساختی به انسان نفی می‌شود و علاوه بر ساحت مادی، به روح و روان و بُعد درونی او نیز نظر می‌شود. در سایه چنین نگرشی، توجه به بدن و توجه به استعدادها مادی، نه برای حجاب درون، بلکه در جهت تعالی روح به‌عنوان هویت اصلی انسان است؛ بنابراین بدن در پرتو روح کرامت می‌یابد و به‌عنوان مرکب نفس برای رسیدن به غایت والای انسانی به‌کار می‌رود. باتوجه به این مطلب می‌توان گفت رویکرد انسان در سبک زندگی قرآنی، رویکردی اخلاق‌بنیان و معنویت‌گراست و توجه به ساحت باطنی و روحانی آدمی و تبیین ارزش‌های دینی و اخلاقی بر محور شریعت الهی، پایه تکامل انسان قرار می‌گیرد.

۲-۳. فرهنگ‌ساز و تمدن‌ساز

در مقابل بی‌هویتی فردی، فرهنگی و اجتماعی که سبک زندگی غربی انسان‌ها را به آن سو سوق می‌دهد و مشکلات و معضلات بسیاری را برای آنها پدیدار می‌سازد، یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های سبک زندگی قرآنی، تلاش برای ایجاد هویت فرهنگی و تمدنی در پرتو هویت دینی است. دین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای ایجاد تمدن، نقش اساسی در تکوین هویت انسانی ایفا می‌کند.

رکن اساسی برای رهایی از بحران هویت یا احساس پوچی و بی‌هدفی، دستیابی به هویت دینی بر اساس آموزه‌های وحیانی است که سبک زندگی خاصی را می‌تواند به وجود آورد. قرآن کریم بی‌هویتی و خودباختگی را زبانی آشکار و روشن می‌داند: «قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (زمر: ۱۵) و انسان را به سمت شناخت هویت خویش در پرتو معرفت آفریدگار و ایجاد ارتباط با محیط اجتماع پیرامون خود رهنمون می‌سازد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات: ۱۳). دین اسلام خود را پاسخ‌گوی تمامی نیازهای بشر می‌داند و پرسش‌های بنیادین انسان را برای بازیابی هویتش پاسخ می‌دهد و زندگی او را به سمت الهی شدن جهت‌دهی می‌کند. قرآن کریم به ساحت‌های گوناگون مادی و معنوی، فردی و اجتماعی نظر کرده و راهکارهای صحیح رشد و پیشرفت این ساحت را تبیین کرده است؛ از این رو دین اسلام را دینی تمدن‌ساز و فرهنگ‌ساز می‌توان دانست.

تلاش پیامبران و اولیای الهی برای نهادینه کردن ارزش‌های دینی و اخلاقی در عملکرد امت‌ها و حضور معارف قرآنی در صحنه‌های اجتماعی، بهترین تلاش برای ایجاد فرهنگ و تمدن اسلامی است و انقلاب اسلامی ایران نیز پس از سال‌ها سکوت، سرکوب و خفقان حکومت‌های ظالم و ستمگر طاغوتی، زمینه احیای تمدن نوین اسلامی و ایجاد حکومت مبتنی بر قرآن را فراهم ساخته است.

۲-۴. قناعت و ساده‌زیستی

همان‌گونه که گذشت، مصرف‌گرایی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین مفاهیم نظام سرمایه‌داری مطرح است و رفتار خوش‌گذرانه و مصرف‌زده اشباع‌ناپذیر به‌منزله آرمان این نظام تلقی می‌شود. اما در نگاه اسلامی، اصالت‌دادن به مصرف پذیرفته نیست، بلکه مصرف درجهت رفع نیازهای اساسی در مسیر رشد و تکامل روحانی معنا می‌یابد.

در مضامین قرآنی، زیاده‌روی در مصرف و ریخت و پاش‌های بی‌حد و اندازه تحت عناوینی همچون اسراف و تبذیر مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است و مبتلایان به این بیماری را که نشانه کفران و ناسپاسی است، برادران شیاطین معرفی کرده است: «إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (اسراء: ۲۷). از جمله آثاری که در قرآن کریم درباره

مصرف بی‌رویه اشاره شده است، به خشم خدا، کاهش برکت، محرومیت از هدایت، فقر و تنگدستی، هلاکت و نابودی و شدت کیفر و عذاب در آخرت می‌توان اشاره کرد (ر.ک: اعراف: ۳۱/ انعام: ۱۴ / غافر: ۲۸ / انبیاء: ۹ / طه: ۱۲۷).

دین اسلام ازسویی استفاده و بهره مشروع از نعمت‌های الهی و زیبایی‌های طبیعی عالم را جایز می‌داند و ازسوی دیگر زیاده‌روی و ضایع کردن نعمت‌ها را حرام و ناروا می‌شمارد؛ براین اساس الگوی مصرف در نگاه اسلامی برای دستیابی به قرب الهی، میانه‌روی و اعتدال در مصرف است: «وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِك» (لقمان: ۱۹). به این میانه‌روی و اعتدال در مصرف، در اصطلاح «قناعت» گفته می‌شود.

در پرتو اصل قناعت، ساده‌زیستی به‌عنوان یکی از ارزش‌های متعالی در فرهنگ اسلامی مطرح می‌شود. ساده‌زیستی به‌معنای پرهیز از افراط و تفریط در بهرمندی از نعمت‌های خداوند متعال در عرصه حیات است. در این نوع از حیات، هم نگاه افراطی و تجملاتی مادی‌گرایانه نفی می‌شود و هم نگرش راهبانه و تارکان دنیا مورد مذمت قرار می‌گیرد، بلکه با نظری ساده و بی‌آلایش، به‌اندازه‌ای از مواهب مادی و دنیایی بهره می‌برد که او را در مسیر بندگی و عبودیت حق تعالی قرار دهد؛ از این‌رو در این مسیر به‌جای دل‌سپردن به زرق و برق‌های پست دنیا، نگاه خویش را به‌سوی نور پُرفروغ خداوند متعال جلب می‌کند.

۲-۵. کرامت و ارزش زن

زن در حیات طیبه قرآنی از جایگاه رفیع و مقام والایی برخوردار است. در آموزه‌های اسلامی، ارزش‌های انسانی که ملاک سنجش انسان‌هاست، برای زن و مرد به‌طور یکسان ترسیم شده است؛ زیرا خاستگاه ارزش‌ها و فضایل، نفس و روح انسان است، نه جسم او و زن و مرد در نفس و روح تفاوت ندارند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۶)؛ به‌همین دلیل هیچ تفاوت و امتیازی از لحاظ انسانیت میان زن و مرد وجود ندارد، بلکه ملاک برتری و امتیاز، تقوای بیشتر بوده که امری اکتسابی است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳).

در آیه ۳۵ سوره مبارکه احزاب نیز این حقیقت به‌صورت تفصیلی تبیین می‌شود و ویژگی‌های اساسی زن و مرد را به‌لحاظ معنوی در کنار یکدیگر و همچون دو کفه یک ترازو قرار می‌دهد و برای هردو پاداشی یکسان بدون کمترین تفاوت در نظر می‌گیرد و از نظر روح انسانی آنها را از یکدیگر جدا

حکمت و فلسفه اسلامی بررسی تحلیلی شاخصه‌های سبک زندگی قرآنی در تقابل با سبک زندگی ... ۱۰۳

نمی‌سازد. در این سوره، سخنی جامع و پرمحتوا درباره همه زنان و مردان و صفات برجسته آنها بیان شده است و اوصاف اعتقادی، اخلاقی و عملی و نیز پاداش عظیم آنها را یکسان تبیین کرده است^۱ (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۷).

قرآن کریم هنگام سخن از فضایل اخلاقی و انسانی یا نکوهش و تحذیر از رذایل اخلاقی، همان‌گونه که از مردان بافضیلت و ستوده یاد می‌کند، از زنان نمونه و اسوه همچون ساره، مریم و همسر فرعون نیز نام می‌برد؛ زیرا انسان وارسته اعم از زن و مرد، می‌تواند الگوی دیگر انسان‌ها قرار گیرد؛ یعنی مرد و زن خوب، نمونه انسان‌های خوب‌اند و مرد و زن بد، نمونه انسان‌های بد (همان، ص ۸). در این میان حضرت فاطمه زهرا[ؑ] به‌عنوان بهترین الگو برای سبک زندگی بانوان مسلمان مطرح است.

در بینش قرآنی همان‌گونه که اسلام با جاهلیت سنتی دوران پیامبر اکرم[ؐ] و ظلم و ستم‌های وحشیانه علیه زنان مبارزه کرد و در مقابل زنده به‌گور کردن دختران ایستاد، امروزه نیز در برابر جاهلیت مدرنی که دنیای غرب را فراگرفته است و به زنان به‌عنوان برده جنسی و کالای تبلیغاتی نگاه می‌شود نیز ایستاده است.

آموزه‌های وحیانی نه‌تنها با آزادی حقیقی زن مخالف نیست، بلکه زن را از اسارات و محدودیت‌هایی که به اسم آزادی بر او تحمیل می‌شود، رها می‌سازد. کرامت زن در پوشیدگی، حجاب و عفت اوست و این پوشش او را از نظرهای آلوده مردان اجنبی مصون می‌دارد.

۲-۶. عفت و حیا

یکی دیگر از مشخصه‌های سبک زندگی قرآنی، ترویج و تبلیغ عفت و حیا در میان امت اسلامی است. «عفت» در لغت به حفظ نفس از تمایلات و شهوت نفسانی اطلاق شده است و «حیا» نیز به حفظ نفس از ضعف، نقص و دوری از عیب و امور پست معنا می‌شود (راغب، ۱۴۲۳، ذیل ماده عَفَّ و حیی). از این منظر یکی از راه‌های مبارزه با فساد و فحشا در جامعه، شیوع عفت و حیا در میان مردم آن جامعه است. عفت در روابط میان زن مرد، حیا در پوشش،

۱. «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّانِعِينَ وَالصَّانِعَاتِ وَالْحَافِظِينَ وَالْحَافِظَاتِ فَرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب: ۳۵).

حفظ نفس در برابر خودنمایی و فخرفروشی و حفظ نگاه از منظره‌های آلوده، از جمله توصیه‌های اسلام برای دستیابی به حیات طیبه است.

۳. محوریت نقش باور به توحید در سبک زندگی قرآنی

در اصطلاح علوم اسلامی، توحید به منزله پایه‌ای‌ترین اصل اعتقادی اسلام در بیانات دینی، عرف مسلمانان و درمیان دانشمندان علوم اسلامی به معنای اعتقاد به «یگانگی خداوند» است. برخی گروه‌های التقاطی، توحید مصطلح در معارف اسلامی را به معنای ایجاد وحدت دانسته‌اند که سخنی نادرست است و هیچ‌گونه شاهد و دلیلی در مدارک اسلامی ندارد.

در مدارک اسلامی، آنجاکه توحید به منزله یک اصل اسلامی مطرح می‌شود، به معنای یگانه دانستن خداست، نه وحدت‌گرایی و ایجاد وحدت در هر چیز یا ایجاد وحدت در امر خاص مانند ایجاد وحدت در جامعه و از میان بردن طبقات اجتماعی.

توضیح آنکه در قرآن کریم اصلاً کلمه توحید و مشتقات آن از باب تفعیل به کار نرفته است. قرآن کریم این اصل اساسی را با عبارت‌های دیگری بیان کرده است؛ مانند: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (توحید: ۱)، «وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (بقره: ۱۶۳)، «اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» (اعراف: ۵۹) و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (صافات: ۳۵).

به فرموده قرآن کریم، توحید بدین معنا سرلوحه دعوت تمامی پیامبران الهی بوده است: «وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶).

بنابراین اصل توحید در اسلام به معنای یکی دانستن خدا و اعتقاد به یگانگی اوست و جز این معنایی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۶۳-۱۶۶). توحید دارای مراتب و اقسامی می‌باشد که عبارت‌اند از: توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید افعالی و توحید عبادی.

توحید ذاتی و توحید در عبادت، از اصول اولیه اعتقادی اسلام به شمار می‌رود و اگر کسی در اعتقادش به یکی از این دو اصل خللی وارد سازد، جزء مسلمانان محسوب نمی‌شود؛ به همین دلیل احدی از مسلمانان با این دو اصل مخالف نیست، اما توحید صفاتی و توحید افعالی مورد اختلاف برخی فرقه‌های اسلامی مانند معتزله و اشاعره قرار گرفته است. از نظر شیعه، همه اقسام توحید

در مورد خداوند متعال صادق است.^۱

معرفت به هریک از اقسام توحید و ایمان به آن، نوع نگاه انسان را به زندگی و شئون آن می‌تواند تغییر دهد؛ بر همین اساس نقش محوری و اساسی نگاه توحیدی انسان در ایجاد و احیای سبک زندگی قرآنی را در هریک از اقسام پیگیری می‌کنیم.

۳-۱. جنبه توحید ذاتی

توحید ذاتی یعنی ذات پروردگار یگانه است و مثل و مانندی ندارد و ماسوا همه مخلوق اوست. آیات کریمه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱) و «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (اخلاص: ۴) مبین توحید ذاتی اند (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۷۱).

توحید ذاتی را در سطوح گوناگونی می‌توان معنا کرد که عبارت‌اند از:

۳-۱-۱. توحید در وجوب وجود

توحید در وجوب یعنی هیچ موجودی جز ذات مقدس الله، واجب‌الوجود بالذات نیست؛ درحقیقت فقط خداوند متعال است که در هستی خویش بی‌نیاز از علت است و سایر موجودات عالم، نیازمند و معلول‌اند.

۳-۱-۲. توحید به معنای بساطت و عدم ترکیب

توحید به معنای بساطت یعنی خداوند مرکب از اجزا نیست و هیچ‌گونه تعدد و کثرتی در ذات الهی وجود ندارد.

۱. اشاعره و معتزله در باب توحید صفاتی و افعالی در دو قطب مخالف یکدیگر قرار گرفته‌اند. معتزله طرفدار توحید صفاتی و منکر توحید افعالی‌اند و اشاعره برعکس. هریک از این دو گروه استدلال‌هایی در این باره ارائه کرده‌اند. البته باید توجه داشت توحید صفاتی شیعه با توحید صفاتی معتزله متفاوت است و توحید افعالی او با توحید افعالی اشاعره تفاوت دارد. توحید صفاتی معتزله به معنای خالی بودن ذات از هر صفتی و فاقدالصفات بودن ذات است، ولی توحید صفاتی شیعه به معنای عینیت صفات با ذات است. توحید افعالی اشاعره به معنای این است که هیچ موجودی دارای هیچ اثری نیست و معتقد به جبر محض‌اند، اما توحید افعالی شیعه بدین معناست که نظام اسباب و مسببات اصالت دارد و هر اثری عین اینکه قائم به سبب نزدیک خودش است، قائم به ذات حق تعالی نیز هست و این دو در طول یکدیگرند (مطهری، ۱۳۸۵، صص ۱۷۱-۱۷۳ و ۱۹۷-۱۹۸).

۳-۱-۳. توحید عرفانی

مسئله «وحدت وجود» از بنیادی‌ترین مسائل در عرفان است که تأثیر مهم و اثرگذاری بر جهان‌بینی انسان موحد گذاشته است. مطابق این دیدگاه، مفهوم وجود بیش از یک مصداق حقیقی ندارد و آن ذات حق تعالی است. تمامی کثرات امکانی، از جلوه‌ها و شئون آن ذات یگانه و مطلق‌اند. به عبارت دیگر ذات حق تعالی واحد بسیط نامتناهی است و از این رو جایی برای تحقق غیر باقی نمی‌گذارد. در مقام مثال، هنگامی که شخصی در مقابل چندین آینه با تحذب و تقعر متفاوت قرار می‌گیرد، به طور طبیعی تصویر وی در این آینه‌ها با یکدیگر متفاوت خواهد بود. در چنین حالتی با شخص واحدی روبه‌رو هستیم که جلوه‌های متفاوتی از آن نمایان شده است (یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، صص ۱۶۵ و ۱۹۶-۱۹۷). فروغ بسطامی در تصویر این نوع توحید این گونه می‌سراید:

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را	کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را
غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور	پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را
با صد هزار جلوه برون آمدی که با	صد هزار دیده تماشا کنم تو را

(فروغی بسطامی، [بی‌تا]، ص ۱)

در میان اصول عقاید اسلامی، اصل توحید ذاتی از اساسی‌ترین و محوری‌ترین ارکان اعتقادی به‌شمار می‌رود و پایه پذیرش باورهای دیگر قرار می‌گیرد. توحید ذاتی یعنی شناختن ذات خداوند متعال به یگانگی و وحدت و اینکه علت اصلی و حقیقی عالم اوست و بقیه عالم محتاج و نیازمند وجود غنی او هستند. نیاز عالم به خدا، نیاز در اصل وجود است؛ نیازی محض، مطلق و دائمی که زمان و مکان نمی‌شناسد: «یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵). در پرتو چنین بینشی، انسان تمامی عالم امکان را فقیر و نیازمند به خداوند متعال می‌یابد و به هر میزان که این فقر ذاتی خود را درک کند، به همان اندازه توحید در زندگی او سایه می‌افکند و تمامی مراتب حیات او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تفکر توحیدی با ایجاد و تقویت ایمان، انسان را از محدودیت حیات محدود مادی رها می‌سازد و او را در وادی حیات طیبه الهی قرار می‌دهد که خداوند متعال نقش اصلی و محوری را در این نوع از زندگی داراست. انسانی که خود را به ذات نامتناهی او محتاج بداند و به او ایمان داشته باشد و به ایمان خود جامه عمل ببوشاند، زنده به حیاتی خواهد شد که دیگران از آن بی‌بهره‌اند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه عقیده دارد که انسان در پرتو ایمان و عمل صالح، به حیات جدیدی غیر از حیات عمومی که به دیگران بخشیده شده است، زنده می‌شود. در این زندگی جدید، خداوند به انسان علم، ادراک و قدرتی می‌دهد که دیگران فاقد آن‌اند. این علم و قدرت جدید، مؤمن را آماده می‌سازد حقیقت اشیا را همان‌گونه که هستند، ببیند و حق و باطل را از یکدیگر تشخیص دهد. در نتیجه چنین بینشی، هرگز به دنیا و مظاهر باطل آن فریفته نمی‌شود و شیطان قدرت بر فریب و وسوسه او نخواهد داشت. چنین انسانی به عزت خدا عزیز می‌شود و چیزی جز رضای او را نمی‌جوید و جز آنچه نزد پروردگار نیکوست، هیچ امر دیگری به نظرش نیکو نمی‌رسد و جز آنچه خدا آن را قبیح دانسته است، هیچ امری در نظرش قبیح و زشت نمی‌آید. این انسان در نفس خود نور، کمال، ارزش، لذت و سروری را درک می‌کند که قابل سنجش نیست و غرق در حیاتی دائمی و زوال‌ناپذیر می‌گردد و به خیر و سعادت می‌رسد که هرگز شقاوتی همراه آن نیست. این زندگی، زندگی حقیقی است که در پرتو روح قدسی پروردگار معنا می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۴۹۱).

به تعبیر عارفان اسلامی، درک توحید ذاتی، انسان را به مقامی می‌رساند که هستی را منحصر در خداوند متعال می‌داند و همه عالم وجود را جلوه‌ها و عکس‌هایی از وجود او می‌بیند. به هرچه می‌نگرد، گویی به آینه‌ای می‌نگرد که وجود خدای متعال در آن جلوه‌گر شده است؛ بنابراین توحید ذاتی یعنی وجود استقلالی را فقط از آن خدا بدانیم و دیگر موجودات را عین فقر و نیاز به ذات او تلقی نماییم (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۲۸۲-۲۸۵).

۳-۲. جنبه توحید صفاتی

توحید صفاتی یعنی صفات خداوند متعال از قبیل علم، قدرت، حیات، اراده، ادراک، سمیع و بصیر بودن، حقایقی غیر از ذات پروردگار نیستند و عین ذات او هستند؛ بدین معنا که این صفات هرچند از نظر مفهوم مختلف‌اند، ولی از نظر مصداق متحدند و ذات پروردگار به صورتی است که همه این صفات را به نحو وحدت در خود جمع کرده است (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۷۱).

در موجودات دیگر نوعاً چنین است که ابتدا ذات بدون صفت است، سپس صفتی به آن اضافه می‌شود؛ مثلاً انسان جاهل، علم ندارد و با اضافه شدن علم به وی، عالم می‌شود؛ یعنی صفتی به نام علم که خارج و زاید بر ذات اوست، به او افزوده می‌گردد. همچنین کسی که اراده کاری را ندارد، باید اراده به او افزوده شود و در او پدید آید تا مرید نامیده شود. در این موارد،

ذاتی هست که این ویژگی را ندارد و بعد دارای آن می‌شود، درحالی که صفات خداوند این گونه نیست. اتصاف خداوند به این صفات از این جهت است که ذات او چنان است که همه این کمالات را دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۳۶۹-۳۷۰).

همان گونه که مشخص شد، توحید صفاتی یعنی تمامی صفاتی که به خداوند متعال نسبت داده می‌شود، درحقیقت عین ذات او هستند و حقیقتی جدا از ذات او ندارند و اختلاف این صفات با ذات فقط در مفهوم است.

مطابق چنین نگرشی همان گونه که ذات خداوند متعال علت حقیقی و منشأ اصلی وجود عالم است، صفات او که عین ذات او هستند نیز صفاتی اصیل اند و صفات موجودات عالم در پرتو صفات الهی معنی می‌یابند و مظاهر صفات الهی به‌شمار می‌روند.

اعتقاد به توحید صفاتی نیز باعث دگرگونی در نگرش انسان به حیات خواهد شد. در شعاع چنین اعتقادی، صفات کمالی مخلوقات در سایه صفات کمال خداوند متعال معنا می‌یابد. حیات مخلوقات در نور حیات ذات مقدس الهی جلوه می‌کند و علم انسان فقط جلوه‌ای از علم بی‌نهایت خداست و قدرت مخلوقات در سایه قدرت خدا معنا می‌شود.

ظاهر برخی آیات قرآن کریم نیز که با ادات حصر و مانند آن، برخی صفات کمالی را منحصر در خدا دانسته‌اند، همین است که تمام هر صفت کمالی، حقیقتاً از آن خداست: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره: ۱۲۷)، «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (بقره: ۱۶) و «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۳۹ / مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۲۸۰).

۳-۳. جنبه توحید افعالی

توحید افعالی یعنی نه تنها همه ذات‌ها، بلکه همه کارها و افعال نیز به مشیت و اراده خداوند متعال است و به نحوی به خواسته ذات مقدس او بازمی‌گردد (همان، ص ۱۷۱). البته توحید افعالی بدین معنا نیست که هیچ موجودی در عالم دارای اثر نیست و همه افعال درحقیقت فعل الله است. چنین اندیشه‌ای منجر به جبرگرایی می‌شود. ازسوی دیگر نمی‌توان انسان را در افعال اختیاری مستقل دانست و برای خدا هیچ تأثیری قائل نبود، بلکه توحید افعالی در اندیشه شیعیان بدین معناست که فاعل حقیقی افعال عالم، خداوند متعال است و سایر علت‌ها به‌منزله مجاری فیض اند و نقش واسطه را ایفا می‌کنند؛ بنابراین افعال انسان ازسویی به خود انسان منتسب می‌شود و

ازسوی دیگر به خداوند متعال و این دو فاعل در طول یکدیگر قرار دارند. توحید در خالقیت، توحید در ربوبیت، توحید در تشریح، توحید در رازقیت، توحید در مالکیت، توحید در حاکمیت و ولایت از جمله اقسام توحید افعالی به‌شمار می‌روند. کسی که توحید در عمق جاننش رسوخ کرده است و افعال عالم را در سایه احتیاج و نیازمندی، به خداوند متعال نسبت می‌دهد و خود و دیگران را مستقل در تأثیر نمی‌پندارد، به این حقیقت قرآنی رسیده است که می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ الْأُمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ» (آل عمران: ۱۵۴). برای چنین انسانی فعل خُرد یا کلان تفاوتی ندارد؛ همه را به قدرت الهی می‌داند و خدا را در تمامی افعال و احوال عالم حاضر و ناظر می‌داند.

در حیات غیرالهی این‌گونه تصور می‌شود که انسان، خالق و مخترع مستقل بسیاری از پدیده‌هایی است که در عالم وجود دارد و خانه، ماشین، کشتی، قطار، هواپیما، رایانه، تلویزیون و یخچال، ساخت دست بشر است، اما با نگاه توحید افعالی، خالق واحد، خداست و هیچ خلق و اختراعی در این دنیا مستقل و جدا از خلق او نیست. انسان چه قدرتی دارد که توان ایجاد چیزی را داشته باشد. انسانی که در وجود، فکر، عقل، قدرت، توان و اراده‌اش عین نیاز است، چگونه می‌تواند به چیز دیگری وجود اعطا کند؟ پس اگر کشف یا خلق و ایجاد از جانب انسان صورت می‌پذیرد، در شعاع خالقیت حقیقی خداست و در ظل قدرت او معنا می‌شود.

باید توجه داشت که میان فاعلیت استقلال‌ی خداوند متعال و استناد افعال به فاعل غیرالهی، ناسازگاری وجود ندارد؛ زیرا فاعل بودن خدا در طول فاعل بودن فاعل غیرالهی است و فعل او در حقیقت تجلی فعل خداست. در مقام تشبیه، رابطه فعل خدا با فعل انسان را به رابطه میان نفس و بدن می‌توان مانند کرد. همان‌گونه که فعلی که توسط یکی از اعضای بدن انجام می‌شود، به نفس نیز انتساب دارد، افعال موجودات عالم نیز فعل الله به‌شمار می‌روند؛ از این رو خلق و اختراع انسان را در طول خلق الهی و تجلی آن می‌توان دانست: «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (رعد: ۱۶).

یکی دیگر از جلوه‌های توحید افعالی، توحید در مالکیت است که آیه شریفه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِیَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۲۶)، بدان اشاره دارد. انسان موحد، مالک حقیقی عالم را خدا

می‌داند و نه تنها برای خویش، بلکه برای هیچ موجودی در این عالم، مالکیت حقیقی قائل نیست. در اندیشه او انسان‌ها مالکان اعتباری و مجازی مال و ثروت یا اعضا و جوارح خویش‌اند. دنیا در نظر ایشان جز لُهو و لعب و بازی بیش نیست. چنین انسانی خود را برده و بنده کسی جز خدا نمی‌داند و معتقد است پس از مرگ، تمامی این تعلقات دنیایی و رابطه‌های پنداری گسسته خواهد شد و این ثروت‌های مادی چیزی برای او به‌ارمغان نخواهد آورد. در آن روز، مالک حقیقی عالم آشکار می‌شود؛ همان‌گونه که در قرآن آمده است: «لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (غافر: ۱۶).

در نگاه توحیدی، رزق و روزی اعم از اینکه غذا و طعام باشد یا جاه و مقام، از شئون الهی به‌شمار می‌رود: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود: ۶). خداوند متعال طلب برای جلب روزی را از وظایف بندگی می‌داند و انسان را به تلاش و کوشش برای کسب آن دعوت می‌کند: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳)؛ از این‌رو علامه طباطبایی معتقد است: فراخی و تنگی رزق و روزی به تصادف نیست، اما از سوی دیگر به تلاش و کوشش صرف هم نیست، بلکه یک قدرت مطلق مافوق تمامی اسباب رزق وجود دارد که تمامی وسائط روزی مسخر اویند و جز به اذن او و بر اساس حکمتش مؤثر واقع نمی‌شوند (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۳۷). قرآن کریم می‌فرماید: «أَوْمٌ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ» (زمر: ۵۲).

در حیات توحیدی، قانونگذار و تشریح‌کننده اصلی و حقیقی، خداست و تنها او حق قانونگذاری دارد: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰)؛ بر این اساس در زندگی توحیدمحور باید به احکام و تکالیف و حقوقی که حق تعالی برای حیات بشر تنظیم کرده است، مراجعه کرد؛ بنابراین قوانین موضوعه بشری اگر خود را به احکام کلی و ثابت الهی متصل نمایند، توان به سعادت‌رساندن انسان را خواهند داشت، وگرنه غایت این قوانین چیزی جز نقصان و ضرر نیست: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴).

۳-۴. توحید عبادی

توحید عبادی یعنی جز ذات پروردگار هیچ موجودی شایسته عبادت و پرستش نیست و پرستش غیرخداوند برابر با شرک و خروج از دایره توحید اسلامی است. توحید در عبادت از دو جهت با دیگر اقسام توحید متفاوت است: جهت نخست اینکه سه قسم دیگر توحید مربوط به خداست و از شئون او محسوب می‌شود، اما

این قسم مربوط به بندگان و از مراتب بندگی به‌شمار می‌رود. البته با نظر دقیق می‌توان توحید در عبادت را نیز از شئون خداوند دانست؛ زیرا توحید در عبادت یعنی یگانگی خداوند در شایستگی برای معبود واقع شدن (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۱-۱۷۲).

جهت دوم اینکه سه قسم اول توحید، از اقسام توحید نظری و از نوع شناختن است، ولی توحید در عبادت، توحید عملی و از نوع بودن و شدن است. توحید نظری، بینش کمال است و توحید عملی، جنبش درجهت رسیدن به کمال. توحید نظری، پی‌بردن به یگانگی خداست و توحید عملی، رفتن به سوی کمال و یگانه‌شدن با آن (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۰۱).

از جمله آیاتی که بر توحید در عبادت دلالت دارند، به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (فاتحه: ۵).
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
(بقره: ۲۱).

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ
(انبیاء: ۲۵).

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ (انعام: ۱۰۲).
وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا فَاعْبُدْهُ (هود: ۱۲۳).
قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا (مائده: ۷۶).

یکی از روشن‌ترین نموده‌های توحید در زندگی انسان، توحید در عبادت است؛ به‌گونه‌ای که هدف از بعثت انبیا و رسولان معرفی شده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶). حقیقت عبادت این است که انسان در مقابل موجودی که کامل‌ترین ذات با کامل‌ترین صفات را داراست و از هرگونه نقص و کاستی منزّه است، اظهار بندگی و خضوع نماید و فقط او را شایسته پرستش بداند (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۹۷).

سبک زندگی قرآنی با محوریت توحید عبادی، انسان را از پرستش و عبادت نمادهای شیطانی و طاغوتی برحذر می‌دارد و سرافکندن در مقابل زورگویان عالم را امری ناروا می‌داند. در این شیوه از زندگی فقط موجودی شایسته عبادت و خضوع است که کامل مطلق باشد؛ از این‌رو او را به پرستش خدای یگانه که خالق همه اشیا و مالک آسمان و زمین است، دعوت می‌کند و ساییدن پیشانی بر خاک را فقط برای او جایز می‌شمارد.

انسان موحد، عمل خویش را برای ذات مقدس الله خالص می‌کند و نیت خود را از هرگونه شرک

و آلودگی پاک می‌نماید. این انسان فقط دل در گرو خدا می‌نهد و از سرسپردگی در مقابل غیر او اجتناب می‌کند؛ از این‌رو نگاه توحیدی انسان را در حیطه آزادی و آزادگی قرار می‌دهد و او را از دام ابرقدرت‌های خیالی می‌رهاند.

۴. جلوه‌ها و آثار نگاه توحیدی در ایجاد سبک زندگی قرآنی

نگرش توحیدی تحولی شگرف و بی‌مانند در عرصه حیات انسانی ایجاد می‌کند و آثار و نتایج نیکویی در آن می‌آفریند. در این قسمت به بخشی از جلوه‌ها و کارکردهای این نگاه محوری در زندگی انسان اشاره می‌شود:

۴-۱. صبر

یکی از جلوه‌ها و آثار نگاه توحیدی در زندگی انسان، صبر است. مقصود از صبر، حبس نفس و خویش‌داری در مقابل رخدادها و مشکلات است. مضطرب‌نبودن، شکایت‌نکردن و حرکت‌دادن اعضا و جوارح در جهت صحیح، از نشانه‌های صبر است و صبر هنگام طاعت و صبر از معصیت و صبر بر مصیبت، از اقسام آن به‌شمار می‌رود (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۰۵).

انسان موحد بر طاعت خداوند متعال صبر می‌کند و دشواری انجام واجبات و مستحبات را به جان می‌خرد. او از معصیت‌ها با آنکه برای نفس گوارا هستند، اجتناب می‌کند و تن به تباهی گناه نمی‌دهد. در رویدادهای ناگوار و رخدادهای نامالایم که زمینه جزع فراهم است، صابر است (همان، ص ۳۰۶-۳۰۵).

صبر از نظر درجات و مراتب بر سه‌گونه است: صبر توده مردم، صبر عابدان و صبر عارفان. صبر عموم مردم این است که هرچند زبان به شکایت نمی‌کشایند و اعضا و جوارح‌شان را از کارهای نامشروع بازمی‌دارند، ولی در ورای قلب‌شان مضطرب‌اند. هدف زاهدان و عابدان از خویش‌داری، رهایی از جهنم و رسیدن به بهشت است و صبرشان اجیرانه است. خداوند متعال در قرآن کریم درباره این دسته این‌گونه می‌فرماید: «إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (زمر: ۱۰)، اما عارفان صابرند، نه برای اینکه از جهنم برهند یا به بهشت برسند، بلکه هدف آنها تأمین رضای الهی است؛ به‌همین دلیل در قرآن کریم از صبر ایشان با بشارت یاد شده است: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْتَخِرُونَ» (بقره: ۱۵۵-۱۵۷).

۴-۲. توکل

یکی دیگر از تجلیات نگرش توحیدی به زندگی، پُررنگ‌شدن توکل در زندگی انسان است. توکل همان گزینش و پذیرش وکیل بوده و وکیل کسی است که از سوی موکل خویش، تدبیر و سرپرستی کاری را برعهده می‌گیرد. اگر انسان تخصص و توان انجام کاری را نداشته باشد، وکیل می‌گیرد. از آنجا که انسان موجودی ضعیف است و بدون علم و قدرتی که از جانب خدا به اعطا شده است، توانی ندارد، پس باید بر مبدأی که خبیر و قدیر است، تکیه و اعتماد نماید. ما برای انجام کارها و دستیابی به اهداف خویش همواره از اسباب و وسایلی استفاده می‌کنیم و برای رسیدن به مرحله توکل باید نه تنها همه آن اسباب و وسایل را از خدا و خدا را «مسبب‌الأسباب» بدانیم، بلکه باید نه خود مدعی استقلال در برابر خدا باشیم و نه برای اسباب و ابزار فعل، استقلال در سببیت قائل باشیم. توکل آن نیست که انسان کار را به خود یا سایر اسباب و علل نسبت ندهد، بلکه باید خدای سبحان را سبب اصیل و سبب‌ساز هر کاری و همه ماسوا را شئون و مظاهر فاعلیت خدا بداند؛ زیرا هیچ سببی در تأثیر و سببیت خود مستقل نیست و تنها به میزانی که خدای سبحان به آن سببیت بخشیده است، قدرت تأثیر دارد؛ از این رو خدای سبحان بهترین وکیل انسانی است؛ زیرا او تنها وکیلی است که هرچه را اداره کند، خبیرانه و قدیرانه می‌تواند به انجام رساند: «قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (آل عمران: ۴۰) و تنها او برای انسان متوکل کافی است: «وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق: ۳ / جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۳-۳۶۴).

انسان که به حیات الهی زنده است، اراده خدا را بر اراده خویش مقدم می‌داند و تکیه‌گاه خود را در هر کاری - اعم از کوچک و بزرگ - خداوند متعال قرار می‌دهد: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (فاتحه: ۵). در این عرصه انسانی که در راه خدا کوشش کند، خدا نیز راه‌های هدایت را برای او نمایان خواهد کرد: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹).

۴-۳. رضا

یکی دیگر از کارکردهای نگرش توحیدی به عالم، گسترش رضا و خشنودی در زندگی بشر است که از دو جهت قابل بررسی می‌باشد: نخست، رضای فکری و دوم، رضای قلبی. رضای فکری این است که فکر انسان درباره ساختمان عالم خوش‌بین باشد. عالم را خدا خلق کرده است و از این رو به بهترین شکل خلق شده است: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» (سجده: ۷).

رضای قلبی این است که انسان با قلب خویش علاقه‌مند و دوست‌دار خداوند متعال باشد. اگر کسی عاشق و شیفته خدا بود و در مقام بندگی به مرحله حب و عشق به او رسید، جز رضایت و خشنودی او به چیز دیگری نمی‌اندیشد. در این مقام، دیگر منطق و دلیلی برای رضایت دوست لازم نیست: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ رَبَّهُ» (بیته: ۸ / مطهری، ۱۳۹۰، ص ۹۹-۱۰۳).

از منظر دیگر، رضا را بر دو قسم می‌توان دانست: قسم نخست آن است که انسان بکوشد خدا از او راضی باشد؛ یعنی با انجام واجب و ترک حرام، به جایی برسد که خدا از او راضی و خشنود باشد که در این صورت گرفتار قهر خدا نخواهد شد. قسم دوم آن است که انسان بکوشد از قضا و قدر الهی راضی باشد؛ یعنی هرچه خدا انجام می‌دهد، او بیسندد و به آن رضا بدهد. البته مرحله اول برای هر انسانی لازم است، اما کسب مرحله و مقام دوم، مقدر همه نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۷۷).

۴-۴. تسلیم

یکی دیگر از جلوه‌های زندگی در سایه توحید، تسلیم در برابر ذات مقدس الله است. انسان موحد خود را در برابر خداوند متعال که توانگر مطلق است، فقیر و ناچیز می‌داند؛ از این رو تسلیم محض پروردگار خویش می‌شود: «تَمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يَسْلِمُوا تَسْلِيماً» (نساء: ۶۵). نگاه توحیدی باعث می‌شود انسان در حیات خویش، نه تنها از رخدادهای ناگوار احساس دلنگی نمی‌کند، بلکه اصلاً خواسته‌ای ندارد.

مرحله ابتدایی تسلیم، تسلیم لفظی است؛ چنان‌که در ذیل آیه کریمه: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً» (احزاب: ۵۶)، علاوه بر صلوات و سلام بر رسول گرامی ﷺ و خاندان گرامی او، تسلیم در برابر آنان نیز آمده است. مرحله والاتر از تسلیم، تسلیم در برابر محکمه عدل الهی است؛ یعنی انسان در محضر خداوند متعال، خود را مالک چیزی نداند و خویش را به نحو انقیاد به او بسپارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۳۸۴).

۴-۵. محبت به خدا و بندگان

از جمله آثار و نشانه‌هایی که اندیشه توحیدی بر زندگی انسان می‌افکند، محبت به خدا و بندگان خداست. محبوب انسان موحد، خداست؛ چون هیچ زیبایی به اندازه خدا جمیل نیست و هیچ معرفتی

حکمت و فلسفه اسلامی بررسی تحلیلی شاخصه‌های سبک زندگی قرآنی در تقابل با سبک زندگی ... ۱۱۵

به اندازه معرفت او کمال نیست؛ از این رو هیچ انسانی به اندازه مؤمن، عاشق و محب نیست: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵). محبت شدت‌پذیر است و اگرچه کمیت ندارد، ولی دارای کیفیت است (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۵).

انسانی که زندگی خود را جلوه‌ای از حیات خدای خویش می‌داند و مجذوب اوست، هرآنچه را در عالم است، آیه و نشانه او می‌بیند؛ به همین دلیل همان‌گونه که به خدا محبت دارد، به آیات خدا نیز محبت دارد. به پدر و مادر محبت می‌کند و ایشان را محترم می‌شمارد؛ چون آنها تجلی نور خدایند و محبوب انسان مؤمن یعنی خدا، امر به احترام آنها کرده است و احسان به آنها را در کنار توحید عبادی خویش مطرح کرده است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء: ۲۳). حرمت همسایه را نگاه می‌دارد، انصاف را در خلق رعایت می‌کند، آبروی برادران و خواهران دینی خود را حفظ می‌کند و حقوق دیگران را رعایت می‌کند؛ زیرا همه اینها را حقوق خدای خود می‌داند؛ از این رو انسان موحد، حبیب خداست.

۴-۶. نورانیت قلب

یکی دیگر از آثار توحیدمحوری در زندگی انسان، نورانیت قلب است. پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد ﷺ در حدیثی چهار چیز را عامل سرشاری بنده از نور اعظم خداوند متعال معرفی می‌کند: ۱. شهادت به یگانگی خداوند متعال و رسالت حضرت محمد ﷺ؛ ۲. گفتن «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» هنگام وارد شدن مصیبت؛ ۳. گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» هنگام دستیابی به نعمت؛ ۴. به زبان آوردن «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» در صورت سرزدن گناه و خطا.^۱

۴-۷. پرورش روحیه آزادی و آزادی

انسان موحد فقط خدا را سزاوار پرستش می‌داند؛ از این رو از اسارت مال و مقام یا شهوت و ثروت آزاد است. معبود او فقط خداست و در برابر غیر او ذلت نمی‌پذیرد. توحید، روحیه آزادی و رهایی از

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ فِي نُورِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مَنْ كَانَ عِصْمُهُ أَمْرَهُ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ مَنْ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَيْرًا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ (رَبِّ الْعَالَمِينَ)، وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَطِيئَةً قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» (حرّ عاملی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۴۸).

زندان خلق را در انسان می‌پروراند و او را آزاد می‌کند؛ به‌همین دلیل چنین انسانی در حیات خویش تن به زور و خواسته کسی جز خدا نمی‌دهد.

۴-۸. خوف از خدا

نگاه توحیدی در زندگی، ریشه هراس و ترس را در انسان از میان می‌برد. انسان موحد از هیچ کسی جز خدا هراس ندارد. یکی از نشانه‌های ایمان واقعی در قرآن کریم، بیم از خداوند متعال معرفی شده است: «فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (توبه: ۱۳)؛ از این‌رو اولیا و مقربان خدا، نه از چیزی و نه از کسی نمی‌ترسند و در مقابل زورگویان و استعمارگران می‌ایستند و هراسی به دل راه نمی‌دهند؛ زیرا کسی که خوف الهی داشته باشد، هیچ بیم دیگری در دل او راه نمی‌یابد: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲)؛ بر این اساس می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین جلوه‌های زندگی توحیدی، ریشه‌کن شدن ترس از خلق خدا و پرورش روحیه استکبارستیزی در عرصه اجتماعی و بین‌المللی است.

نتیجه

یافته‌های تحقیق را می‌توان در امور ذیل بیان کرد:

۱. از جمله شاخصه‌های سبک زندگی غربی عبارت‌اند از: دین‌ستیز، انسان‌محور، مادی‌گرا، شهوت‌آلود، ضد‌معنویت، هویت‌زدا، مصرف‌گرا، تجمل‌گرا، نگاه ابزاری به زن، ترویج بی‌عفتی و بی‌بندوباری است.
۲. از شاخصه‌های سبک زندگی اسلامی - قرآنی به دین‌گرایی، خدامحوری، توجه به تمامی ابعاد وجودی انسان، معنویت‌گرایی، فرهنگ‌سازی، تمدن‌سازی، قناعت، ساده‌زیستی، کرامت و ارزش زن، عفت و حیا می‌توان اشاره کرد.
۳. سبک زندگی قرآنی در چهار ساحت کلان قابل بررسی و پیگیری است: حوزه فرد، خانواده، اجتماع و بین‌الملل.
۴. از آنجاکه دین اسلام، دینی جهانی و جاودانه است و مخاطب آن تمامی انسان‌ها هستند، شایسته است با تکیه بر آموزه‌های غنی اسلام و معارف نورانی قرآن، اصول و قواعد دنیای مدرن را تغییر داد و مضامین و اصول ثابت الهی را جایگزین آن کرد و عرصه جهانی‌شدن اسلام را فراهم آورد.

۵. درک توحید ذاتی، انسان را به مقامی می‌رساند که هستی را منحصر در خداوند متعال می‌داند و همه عالم وجود را جلوه‌ها و عکس‌هایی از وجود او می‌بیند.
۶. مطابق اعتقاد به توحید صفاتی، صفات کمالی مخلوقات در سایه صفات کمال خداوند متعال معنا می‌یابد و حیات مخلوقات در نور حیات ذات مقدس الهی جلوه می‌کند.
۷. در حیات توحیدی، خالق واحد، خداست و هیچ خلقی و اختراعی در این دنیا مستقل و جدا از خلق او نیست. مالک حقیقی عالم اوست و رزق و روزی اعم از غذا و طعام یا جاه و مقام، از شئون الهی به‌شمار می‌رود و قانونگذار و تشریح‌کننده اصلی خداست و فقط او حق قانونگذاری دارد.
۸. سبک زندگی قرآنی با محوریت توحید عبادی، انسان را از پرستش و عبادت نمادهای شیطانی و طاغوتی برحذر می‌دارد و سرافکندن در مقابل زورگویان عالم را امری ناروا می‌داند.
۹. از جمله جلوه‌ها و آثار نگرش توحیدی در عرصه حیات انسانی، به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد: صبر، توکل، رضا، تسلیم، محبت به خدا و بندگان، نورانیت قلب، پرورش روحیه آزادی و آزادگی و خوف از خدا.

منابع

۱. جوادی آملی، عبدالله؛ «همسانی زن و مرد در بهره‌مندی ارزش‌های اسلامی»، تهیه و تدوین محمدرضا مصطفی‌پور؛ مجله پاسدار اسلام؛ ش ۳۰۸، مرداد ۱۳۸۶، ص ۶-۱۰.
۲. جوادی آملی، عبدالله؛ مراحل اخلاق در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)؛ تنظیم و ویرایش علی اسلامی؛ چ ۶، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۵.
۳. حرّ عاملی، محمدبن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل الشریعة؛ چ ۳، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.
۴. خرازی، محسن؛ بدایة المعارف الإلهیة فی شرح عقائد الإمامیة؛ چ ۱۳، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ق.
۵. راغب، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۶. شرف‌الدین، سیدحسن؛ «مصرف‌گرایی در سبک زندگی مدرن و دینی»، دوفصلنامه علمی - تخصصی پژوهشنامه سبک زندگی؛ ش ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۷-۳۰.
۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری؛ چ ۱۴، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه محمدباقر موسوی همدانی؛ چ ۱۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰.
۹. فروغی بسطامی، میرزاعباس؛ دیوان کامل فروغی بسطامی؛ به کوشش حسین نخعی؛ تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، [بی تا].
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی؛ خداشناسی (مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن)؛ تحقیق و بازنگری امیررضا اشرفی؛ چ ۳، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۶.
۱۱. مطهری، مرتضی؛ کلیات علوم اسلامی؛ چ ۱۰، قم: صدرا، ۱۳۸۵.
۱۲. مطهری، مرتضی؛ گفتارهایی از درس اخلاق اسلامی؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۹۰.
۱۳. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ چ ۱۱، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۸.
۱۴. یزدان‌پناه، سیدیدالله؛ اصول و مبانی عرفان نظری؛ نگارش سیدعطاء انزلی؛ چ ۲، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹.
۱۵. یوسفیان، حسن؛ کلام جدید؛ چ ۳، تهران: سمت، ۱۳۹۰.